

تبیین مبانی انسان‌شناختی در قرآن کریم و کاربرد آن در تحول علم انسانی

یاسرملکی^۱
امیر جودوی^۲
عبدالحسین خسروپناه^۳

چکیده

هدف: هدف این مقاله، تدوین راهکارهای تحول علوم انسانی از طریق مطالعه هدفمند روی مضامین اصلی انسان‌شناسی قرآنی بود. **روش:** این تحقیق از نوع کیفی است و به روش تحلیل محتوای مضمونی و همچنین تحلیل عقلانی و استنتاجی انجام شده است. **یافته‌ها:** در پاسخ به پرسش تحقیق؛ یعنی ویژگی‌ها و مضامین اصلی انسان در قرآن، یافته‌هایی شامل طبع دوگانه، میل به بی‌نهایت، هویت فازی، کل منسجم، شرف ذاتی، سرشت جهت‌دار، لوح مکتوب، رسالت آفرینشی، کنش ممتاز، خرد قدسی، اراده نافذ، آزادی معنوی و نیاز به راهنما به دست آمد و مبتنی بر آن، دلالت‌های فلسفی برآمده از آن یافته‌ها، استنتاج شد. **نتیجه‌گیری:** در تحول علوم انسانی، استناد و تکیه به انسان‌شناسی قرآنی و استفاده از تجارب مفید جهانی، ضروری است. با الهام از آموزه‌های قرآنی می‌توان به ویژگی‌ها و ابعاد خاص و منحصر به فردی نایل شد که جز در آموزه‌های وحیانی یافت نمی‌شود. بر این اساس، دلالت‌هایی برای کاربرد تحول قابل ارائه است که شامل دلالت‌های فلسفی و مطالعاتی است.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی قرآنی، تحول علوم انسانی، قرآن کریم.

دریافت مقاله: 97/09/01؛ تصویب نهایی: 98/02/23.

1. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد(نویسنده مسئول)/نشانی: تهران؛ میدان صنعت، بلوار خوردرین، خ هرمزان، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی /نمابر: 82233233 / Email: Yaser.maleki.ac@gmail.com.
2. دکتری الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران/دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد.
3. دکتری کلام اسلامی، موسسه امام صادق(ع) قم، استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

الف) مقدمه

علوم انسانی، مجموعه گزاره‌های نظام‌مندی است که با بهره‌گیری از روشهای تجربی و غیر تجربی و مبتنی بر مبانی فلسفی و مکتبی به تبیین رفتارهای فردی و اجتماعی تحقق یافته می‌پردازد و از حیث روش‌شناسی، ترکیبی از روش تجربی، عقلانی و نقلی است (خسروپناه، 1392: 20-21). نقطه عزیمت علوم انسانی مشتمل بر اولین تأملات ژرف درباره انسان و نقش آفرینی‌های اوست که از سوی متفکران یونان باستان ارائه شد. با گذشت زمان و پیدایش تطورات تاریخی، دامنه تفکرات درباره انسان، گسترده‌گی و تنوع عجیبی پیدا کرد و دیدگاههای تازه‌ای را در تاریخ فکری بشر رقم زد که از آن به علوم انسانی مدرن تعبیر می‌شود. این علوم ریشه در بنیانهای فلسفی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص دارد و اهداف و آرمانهای معینی را تعقیب می‌کند. در واقع؛ با پایان یافتن هژمونی کلیسا و فروپاشی کامل ساختارهای دینی در غرب، تفکر انسان و نوع نگاه او به امور عالم وارد مرحله تازه‌ای شد و فهرست جدیدی از ارزشها و تقاضاهای عمومی پدید آمد. در این زمان، آنچه بیش از هر چیز ذهنیت انسان مدرن را شکل می‌داد، تکیه بر توانایی‌های درونی و کسب قدرت از طریق کاوشهای دقیق در متن پدیده‌های طبیعی و انسانی بود. این امر به شکل‌گیری علمی با مبنای «ومانسیم» یا همان انگاره «انسان مرکز» انجامید.

در نقطه مقابل، قرآن کریم از فلسفه‌ای الهی سخن می‌گوید که مبتنی بر «شناخت و حیاتی» از سرشت انسان و مناسبات او با جهان پیرامون است. ساختار یکپارچه و متوازن این کتاب با ارائه «انگاره خدامرکز» تمامی اجزا و عناصر زندگی را در راستای غایتی والا با یکدیگر هماهنگ می‌کند و آنها را به طور عالمانه و خردمندانه و در مسیری که از آن به «صراط مستقیم» تعبیر می‌شود، هدایت می‌کنند. در پروژه هدایت انسان، مقوله مهمی چون علم و آگاهی از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ زیرا هر محتوایی که به نام علم و دانایی عرضه می‌شود، با نیازها و اقتضائات اصلی و واقعی انسان تطابق ندارد و قادر به تأمین رضایت و آرامش حقیقی انسان نیست. مضاف بر اینکه هدایتی که قرآن از آن سخن می‌گوید، تحت لوای برنامه‌ای جامع و هدفمند صورت می‌گیرد؛ به نحوی که تمام حیطه‌ها و واقعتهای اساسی زندگی بشر را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. این کتاب با ساختار متوازن یکپارچه‌اش، از افقی خاص به انسان و زندگی او می‌نگرد و «هستها و باید‌های ویژه‌ای» را تجویز می‌کند که با وجود برخی شباهتها با سایر مکاتب، از چارچوبهای خاص و منحصر به فردی برخوردار است. چنین توصیف مبنایی از انسان، از یک سو به صورت‌بندی خاصی از علوم انسانی می‌انجامد و از سوی دیگر، لزوم بازنگری جدی و اساسی در علوم انسانی مدرن را به اثبات می‌رساند. این کاوش نظری که ترمیم، تکمیل و تأسیس علوم انسانی را در پی دارد، زمانی عینیت می‌یابد که با سلسله‌ای از سیاستها و راهکارهای مؤثر و مرتبط با هم همراه باشد و بتواند زمینه‌هایی را در عمل برای شکل‌گیری و تداوم فرایند تحول علوم انسانی مهیا کند. بر این اساس، تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به پرسشهای ذیل است:

تبیین مبانی انسان‌شناختی در قرآن کریم و کاربرست آن در تحول علوم انسانی 585

- مضامین کلیدی انسان‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم کدامند؟

- بر اساس مضامین به دست آمده، چه راهکارهایی را برای تحول علوم انسانی می‌توان استنباط و استخراج کرد؟

ب) چارچوب نظری

1. هویت علوم انسانی

علوم انسانی، هویت مستقل و متمایز از علوم طبیعی دارند. به خصوص از منظر روش‌شناسی این علوم، که فیلسوف آلمانی به نام ویلم دیلتای¹ (1833-1911) را بر آن داشت تا بر مبنای هرمنوتیکی و گشودن مباحث تاریخی، نظریه مهمی را در خصوص علوم انسانی و ایجاد معرفت‌شناسی مستقل در این علوم مطرح کند. به عقیده او، تمامی رشته‌ها یا نظام‌های علمی که واقعیت اجتماعی - تاریخی یا به عبارتی؛ جامعه را مورد تحقیق خود قرار می‌دهند، ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار می‌گیرند. (دیلتای، 1389: 117)

2. هندسه علم در قرآن

قرآن کریم، انسانها را به علمی فرا می‌خواند که او را به حق و حقیقت برساند. در نتیجه، علمی که آدمی را از حق بازدارد، با جهل یکسان است. از دیدگاه علامه طباطبایی، علم در زبان قرآن، شامل تمامی علوم است که جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی است، در بر داشته باشد و از سوی دیگر، یادگیری آن علوم به نفع جهان بشری و سعادت‌بخش جامعه انسانی باشد. و گر نه در قاموس قرآن، علمی که انسان را سرگرم خود ساخته و از شناخت حق و حقیقت بازدارد، با جهل مرادف است (طباطبایی، 1374: 125-124). بر این اساس، علم در تفکر قرآنی، از مؤلفه‌های مهمی چون: اعتبار، سودمندی و هدفمندی برخوردار است.

3. تولید علم در قرآن

فرایند رشد علم در قرآن کریم مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون: جستجو، فهم، نقد و تولید است. در وهله نخست، فراوانی آیات علم در قرآن (730 آیه) لزوم تحصیل علم را به رسیدن به حیات معقول گوشزد می‌کند و در مرحله دوم، فهم دقیق دریافتها به طور مستند مورد تأکید قرآن کریم است (جعفری، 1383: 72 و 107). فراتر از مرحله فهم، نقد یافته‌هایی است که به طور صریح در آیه 17 سوره زمر به آن اشاره شده است. «بشارت ده به بندگان که سخنان را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند». اما بالاترین مرحله رشد علمی، رسیدن به توانایی در تولید اثری علمی است که از نهایت قابلیت عقل نشأت می‌گیرد که قرآن کریم در آیات 69-68 سوره مبارکه نحل بدان اشاره می‌کند که چگونه حیوانی با اندام کوچک خود و در فرایندی دقیق و حساب‌شده محصول شیرینی چون عسل را تولید می‌کند.

1. Wilhelm Dilthey

4. اسلامی سازی علوم

برای علوم انسانی اسلامی تعاریف مختلفی ذکر شده است. شاید بهترین تعریف علوم انسانی اسلامی از این قرار باشد: «گزاره‌های نظام‌مند، توصیفی و توصیه‌ای برخاسته از منابع چهارگانه معرفتی اسلام، مرتبط با ماهیت فرافیزیکی انسان و چگونگی، علل و پیامدهای صفات روحی و فعالیتهای ارادی او، اعم از ذهنی و رفتاری در سطح فردی و اجتماعی به منظور شناخت، پیش‌بینی و هدایت و مدیریت انسان و جامعه بشری به سوی کمال حقیقی» (اسدی‌نسب، 1395: 145)

ج) یافته‌ها و نتایج

1. مضامین انسان‌شناسی در قرآن

یک) طبع دوگانه

آموزه‌های قرآن کریم تصویر واقع‌بینانه‌ای از انسان و حالات و رفتارهای او ارائه می‌کنند. این تصویر واقع‌بینانه نقطه مقابل نگرشهایی است که با عینک بدبینی یا خوش‌بینی محض به انسان می‌نگرند. با تحلیلی که از آیات مربوط به توصیف ذات انسان به دست می‌آید، برخی آیات به نکوهش حداکثری انسان و ارائه چهره‌ای زشت و ناپسند از او می‌پردازند. صفاتی که در این آیات (بیش از 50 آیه) به انسان نسبت داده می‌شود، بیانگر بُعد خاکی و مادی اوست. از قبیل عجول و شتابگر (اسراء: 11)، مجادله‌گرترین مخلوق (کهف: 54)، ستمگر و نادان (احزاب: 72)، حریص و زیاده‌خواه (معارج: 19)، اهل جزع و بخل (معارج: 21-20)، تنگ‌چشم و ممسک (اسراء: 100)، طغیانگر (علق: 7-6)، کافر و ناسپاس (حج: 66)، خداخواه به وقت گرفتاری و غافل به وقت خوشی (یونس: 12). از سوی دیگر، آیاتی وجود دارند که در حد اعلا به مدح و ستایش انسان پرداخته، بیانگر ارزش وجودی او در نظام آفرینش‌اند. این آیات عبارتند از: آیه خلافت (بقره: 30)، آیه نفع روح (حجر: 29) ص: 72؛ سجده: 9-7)، آیه امانت (احزاب: 72)، آیه میثاق (اعراف: 172)، آیه کرامت (اسراء: 70)، آیه تسخیر (جاثیه: 13؛ بقره: 29) و آیه فطرت (روم: 30).

انسان از نگاه قرآن، موجودی دو ساحتی از «طبیعت» و «فطرت» است که بسته به نوع مناسبات برقرار میان دنیای درون و برون، امکان غلبه یکی بر دیگری وجود دارد. «طبیعت» و «فطرت» هر کدام در نقش مدیر اصلی وجود، از تمامی امکانات و ظرفیتهای درونی بهره برده، تمامی قوای ادراکی و تحریکی وجود را به سمت اهداف و مقاصد خاصی به خدمت می‌گیرد.

دلالت فلسفی: نگرش جامع به سرشت انسان

توصیف کامل انسان به معنای در نظر گرفتن همه ابعاد و ساختهای درونی اوست. آنچه در محتوای علوم انسانی باید به آن توجه شود، کناره‌گیری از «وصف ناقص» و ترسیم همه‌جانبه ذات انسانی است. خطای

تبیین مبانی انسان‌شناختی در قرآن کریم و کاربرست آن در تحول علوم انسانی 587

راهبردی برخی نظریه‌های علوم انسانی مبتنی بر نگرش اومانستی، در همین است که انسان را تنها در وجه غریزی و شرورانه¹ خلاصه می‌کنند و از بعد ماورایی و رازآلود وجود او غفلت می‌کنند.

دو) میل به بی‌نهایت

قرآن کریم، انسانی را معرفی می‌کند که طالب ذات نامتناهی است و حتی تلاش بی‌پایان او در راه کسب دارایی‌های مادی و عدم خرسندی وی از داشته‌های خویش، پژواکی از همین عطشی است که فرونشاندن آن از عهده امور متناهی بر نمی‌آید (نصر، 1385: 125). از این رو، قرآن برای محرک‌های معنوی و نقش سازنده‌ای که در برانگیختن انسان به سوی عالم معنا دارند، برجستگی خاصی قائل است که از مهم‌ترین و قوی‌ترین آنها مسئله جلب رضایت و خشنودی خداوند است (مطهری، 1392: 130). این توهم که جاذبه‌های دنیوی آدمی را به جاودانگی می‌رساند، ناشی از میل و اشتیاق فرد نسبت به امر «بی‌نهایت» است: «گمان می‌کند که مال و دارایی، او را جاودانی خواهد ساخت» (مُزه: 3). فطرت «عشق به کمال» در تمام حرکات و سکنتات و جدیتهای طاق‌فرسای فرد نمود دارد. هر کسی معشوق خود را در چیزی توهم کرده که از دل و جان خواهان آن است؛ اما باید دانست که عشق و محبت هیچ یک، در آنچه گمان می‌کنند نیست؛ زیرا هر کس که به فطرت خویش رجوع کند، درمی‌یابد که قلبش معطوف هر چیزی که باشد، اگر مرتبه بالاتری از آن را بیابد، فوراً از اولی منصرف و به دیگری که کامل‌تر است متوجه می‌شود و وقتی به آن کامل‌تر رسید، به اکمل از آن متوجه می‌شود. لذا در جستجوی کمالی است که نقصی در آن وجود نداشته باشد و عاشق جمال و کمالی که عیبی ندارد و علمی که در آن جهل نباشد و قدرتی که عجز همراه آن نباشد و حیاتی که موت در آن نباشد و بالاخره کمال مطلق معشوق همگان است. (امام خمینی، 1388، ج 4: 511)

دلالت فلسفی: افزایش سقف ایده‌آلها

در نهاد هر انسانی، میل به بی‌نهایت و شوق رسیدن به کمال بی‌مرز وجود دارد. بر این اساس، انسان موجودی معناگراست و این حقیقت باید در متون آموزشی و در قامت نظریه‌های علمی جلوه نماید. در واقع؛ نظریه‌هایی که «دنیابستگی» و تعقیب اهداف این جهانی از سوی انسان را ترویج می‌دهند، راه را برای ظهور طبع بی‌نهایت‌طلب انسان مسدود می‌کنند.

سه) هویت فازی

قرآن، انسان را با در نظر گرفتن مراتب وجودی توصیف می‌کند. به میزانی که انسان وارد مرحله پیشرفته‌تری از «بودن» خود می‌شود، مناسباتش با واقعیت‌های بیرونی تغییر می‌کند و از افق تازه‌تری به

1. انسان‌شناسی هابزی یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌های فکری دیدگاه‌های سیاسی در عالم مدرن است. به طور مثال، نظریه «قدرت رادیکال» که توسط استیون لوکس ارائه شده، برخاسته از پیش‌فرض «ستیز بین‌فردی» و «تضاد منافع» است. (رک: خسروپناه و همکاران، 1393، ج 2: 111)

رویدادها می‌نگرد. به میزانی که استعدادهای عالی انسان به شکوفایی می‌رسند، به لایه‌های درونی اضافه می‌شود و به اصطلاح، فرد توسعه وجود پیدا می‌کند. هویت تکاملی و فزاینده شده انسان را می‌توان از طریق بررسی آیات «صیروت»¹ در قرآن به دست آورد. آیاتی که در کنار هم، مراحل تدریجی و ذومراتب، تحول روانی انسانی را نشان می‌دهند. دسته اول آیاتی است که در آنها «صیروت» به سوی «ضمیر غایب» یاد شده است؛ مانند: «لیه المصیر» که در «مائده: 18؛ غافر: 3؛ شوری: 15 و تغابن: 3» به آن اشاره شده است. دسته دوم از چهره غیبت فراتر می‌رود و انسان سالک، پروردگار خویش را مستقیماً خطاب قرار می‌دهد: «ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر» (متنحه: 4) و نیز: «سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر» (بقره: 285). در این مرحله، صیروت نه به سمت اسم است و نه به طرف ضمیر غایب؛ یعنی سخن از «به سوی الله» و «به سوی او» نیست، بلکه خطاب «به سوی تو» است. دسته سوم از آیه‌های صیروت، شامل آیاتی است که در آنها سخن‌گویی انسان به کناری نهاده می‌شود و خداوند، تکلم در این باره را خود بر عهده می‌گیرد. اما از صیروت «به سوی ما» (با ضمیر متکلم مع‌الغیر) یاد می‌کند: «انا نحن نحی و نمیت و الینا المصیر». (جوادی آملی، 1379: 110-108)

دلالت فلسفی: تبیین قانون «تغییر»

میان «تکامل» و «تغییر» مرز معنایی ظریفی وجود دارد. لزوماً هر تغییری به تکامل فردی و اجتماعی نمی‌انجامد و موجب بلوغ شخصیت و رشد نیروهای درونی نمی‌شود. علوم انسانی باید از توانایی بازشناسی و تفکیک دقیق این دو مفهوم از یکدیگر برخوردار باشند و همواره الگوی قرآن را در باب «تغییر» مد نظر قرار دهند. بر اساس این الگو که از وجوه اصلی علوم انسانی رو به تحول است، «تغییر مثبت» از «فرد» آغاز می‌شود و به جامعه و طبیعت سرایت می‌کند. (رعد: 11)

چهار وجود ربطی

قرآن کریم از «هویت فقری» انسان سخن می‌گوید. انسان مانند دیگر مخلوقات هستی در حکم حرف یا کلمه‌ای است که در نفس الرحمن به لفظ درآمده است. این موجود امکانی، همه وجود و اوصاف خویش را از خداوند واجب‌الوجود وام گرفته و با تمام ذات خویش، فقیر و محتاج خداست (چینیک، 1384: 78). برخی آیات قرآن از پیوندی که در متن واقعیت انسان است این گونه خبر می‌دهد که: «ای آدمیان! شما فقیر به سوی خداوند هستید و خداوند بی‌نیاز و ستوده است» (فاطر: 15). در حقیقت؛ انسان، هویت «ز اویی» و به

1. میان «سیر» یا «صیروت» تفاوت وجود دارد. سیر به معنای حرکت در مدار افقی است که در همه اجرام زمینی و آسمانی نیز وجود دارد اما صیروت یعنی تحول و شدن و از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل یافتن. عطر خوش بویی که شامه‌ها را می‌نوازد و فضا را عطرآگین می‌کند، تحول خود را از خاک آغاز کرده و حالت‌های بوته و غنچه و گل و گلاب را پشت سر گذاشته و این گونه شده است. این شدن را که حرکتی درونی است صیروت می‌گویند. (رک: جوادی آملی، 1379: 99)

تبيين مباني انسان‌شناختي در قرآن کریم و کاربريست آن در تحول علوم انساني 589

«سوی اویی» دارد. معنای شاخص به سوی اویی که جنبه تکوینی دارد، این است که بدانیم «جهان در کل خود یک سیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن یک سیر صعودی به سوی اوست (مطهری، 1389، ج 2: 235). اما این جنبه تکوینی، ابعاد و آثار تشریحی نیز دارد؛ به این ترتیب که می‌گوییم واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی جهان «به سوی اویی» است. لذا هر چه رو به آن سو ندارد، باطل و بر ضد تکامل خلقت است (همان: 135). این معنا به صراحت در قرآن بیان شده است: «ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره: 156). معنای حقیقی «نالله» آن است که آدمی مملوک خداست و مالک، هرگونه تصرفی که بخواهد در او می‌کند و مالکیت انسان نسبت به خویش و فرزندش و مالش و امثال اینها جنبه ظاهری و مجازی دارد. (طباطبایی، 1374، ج 1: 533)

دلالت فلسفی: قرائت جدید از موقعیت انسان

ربط فقیرانه انسان به خداوند، معنای خاصی از فردیت را پدید می‌آورد که با برداشت اومانستی از این مفهوم تفاوت بارزی دارد. قرآن کریم بر خلاف اومانسیسم که «فردیت بی‌نیاز از خداوند» را ترویج می‌کند، اعتقاد به «فردیت محتاج و نیازمند» دارد که هر نوع دخل و تصرف خودسرانه و طغیانگرانه را از اساس محکوم می‌کند. بر این اساس، علوم انسانی رو به تحول، می‌بایست ضمن اصالت دادن به ارتباط انسان با خداوند، سیمای درستی از «فردیت» انسان را ترسیم کنند تا روابطی که بر محور آن شکل می‌گیرد، از سلامت و استحکام لازم برخوردار باشد.

پنج کل منسجم

محتوای وحدانی قرآن کریم، انسانی را مخاطب خود قرار می‌دهد که از انسجام درونی برخوردار است. «نفس» که از مفاهیم معطوف به حقیقت انسانی است، در قرآن با صفات گوناگونی همراه شده است؛ آیاتی نظیر «شمس: 8-7؛ یوسف: 18؛ طه: 96؛ یوسف: 53؛ قیامت: 2 و فجر: 27» در عین اشاره به صفات مختلف نفس، نشان می‌دهند که حقیقت یگانه انسان، نفس اوست و تنوع نفس، تنوع ثانوی است که گرچه به ذات و حقیقت انسان مربوط است، ولی ناشی از تنوع فعلیتهای اوست. در بسیاری از آیات قرآن، قیامت به عنوان زمان ظهور این فعلیتهای متنوع انسانی معرفی شده است.¹ (علم‌الهدی، 1389: 165)

از نظرگاه قرآن، حقیقت انسان را روح الهی او تشکیل می‌دهد (حجر: 29؛ ص: 72) که تعلق به عالم امر دارد (اسراء: 85) و خصلتهای پدیده‌های مادی از قبیل تجزیه‌پذیری، محدودیت، فرسودگی و غیره راهی به آن ندارد.² روح انسان با داشتن جوهره ربانی، خصلت روانی مهمی را در خود جای داده که عبارت است از

1. آیاتی نظیر «18: تکویر؛ 4: کهف؛ 110: نحل؛ 82: زلزال؛ 6: یونس؛ 19: نحل؛ 93: اعراف؛ 176 و 179: جمعه؛ 5» به این معنا اشاره دارند.

2. مولانا در خصوص تجزیه‌ناپذیری جان آدمی می‌گوید: نان پاره ز من بستان، جان پاره نخواهد شد / آواره عشق ما آواره نخواهد شد (غزلیات شمس)

شیفتگی به عالم وحدت و گریز از عالم کثرت. قرآن، از شخصیت انسان تصویری درخت گونه ترسیم می‌کند؛ درختی که دارای ریشه‌های استوار و محکم است در برابر تندباد حوادث و شرایط سخت روزگار، از خود مقاومت نشان می‌دهد و با وجود برخی تکانها و شاید قبول برخی صدمات جزئی، سرنگون نمی‌شود و بالعکس، درختی که ریشه‌های سست و لرزانی دارد، با اولین طوفان از جای خود کنده می‌شود: «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده است؟ گفتار و اعتقاد پاکیزه مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش بر آسمان است و میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگار می‌دهد و مثل گفتار و عقاید ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد» (ابراهیم: 24-26). قرآن در مثلی دیگر می‌فرماید: «آیا کسی که بنیاد کار خود را بر پایه تقوا و رضای خدا نهاده، بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی فرو ریختنی نهاده و با آن در آتش دوزخ سرنگون می‌شود؟ و خدا گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.» (توبه: 109)

دلالت فلسفی: لزوم یکپارچگی درون

انسانی که موضوع علوم انسانی است، از وحدت درونی برخوردار است؛ به طوری که نمی‌توان هیچ بُعدی از وجود آدمی را بدون ارتباط آن با سایر ابعاد، مطالعه کرد. بنابر این، همه اجزا و عناصر علوم انسانی از یک سو و نوع ارتباطی که میان آنها برقرار است، باید از انسجام و یکپارچگی درونی برخوردار باشد. در حقیقت؛ همان رابطه‌ای که ابعاد گوناگون انسان با یکدیگر دارند را می‌توان بین انواع علوم انسانی نیز در نظر گرفت. در صورت تحقق چنین علوم انسانی است که انسان یکپارچه تربیت می‌شود.

شش) شرف ذاتی

قرآن کریم فارغ از صفات نکوهیده‌ای که به انسان نسبت می‌دهد، بخش اصیل وجود او را روح مجردی می‌داند که اساسی‌ترین ویژگی آن «کرامت» است. خداوند به این ویژگی چنین تصریح فرموده است: «ما به انسان کرامت بخشیدیم» (اسراء: 70). این آیه، کرامت را ویژگی اختصاصی انسان می‌داند که سایر موجودات از آن بی‌بهره‌اند. از این رو، معیار کرامت را باید ورای ویژگی‌های طبیعی انسان جستجو کرد؛ زیرا اگر معیار کرامت، برتری‌ها و توانایی‌های بدنی باشد، برخی حیوانات در بعضی ویژگی‌های جسمی از قبیل زیبایی، ظرافت، قدرت و غیره بر انسان برتری دارند. (جوادی آملی، 1379: 80-79)

پذیرش شرف ذاتی در انسان، اقتضات انسان‌شناختی مهمی را در پی دارد. اولین آن، امکان‌رهایی از جبر غریزی است. احساس خودارزشمندی با داشتن خصلت بازدارندگی قوی می‌تواند اثر هر محرک غریزی نیرومندی را خنثی کند. درست بر خلاف برخی دیدگاهها که همه شئون و کیفیات زندگی را تحت الشعاع غریزه جنسی دانسته، به اشباع قانونمند آن در انسان اعتقادی ندارند (جعفری، 1377: 116). به همین دلیل در افق نگاه قرآن، شرایطی که به واسطه تقوا و خویش‌داری در نهاد فرد ایجاد می‌شود، آستان

تبيين مباني انسان‌شناختي در قرآن کریم و کاربست آن در تحول علوم انسانی 591

رفتارهای صبورانه و مقاومت‌جویانه است؛ تفاوتی که میان انسانهای بزرگ و بزرگوار وجود دارد. به همین سبب انسانهای بزرگوار به خاطر احساس پاک ناشی از بزرگ‌منشی، تن به ذناتها و پستی‌ها نمی‌دهند و در برابر برخی خواهشها و تقاضاها، تا پای جان می‌ایستند و خم به ابرو نمی‌آورند. چنین انسانی به ورای قلمرو بزرگی که از خودپرستی‌ها و جاه‌طلبی‌های بزرگ ناشی می‌شود، راه یافته است. (مطهری، 1385: 199)

دلالت فلسفی: حفظ کرامت انسان

کرامت و شرافت ذاتی انسان باید از طریق علوم انسانی صیانت شود. این صیانت نیز توسط نظریه‌هایی انجام می‌گیرد که روح متعالی انسان را در کانون توجه‌شان قرار می‌دهند و از هر نوع تحلیل تحقیرآمیز درباره انسان فاصله می‌گیرند.

هفت (سرشت جهت‌دار

انسان از نگاه قرآن، موجودی با سرشت جهت‌دار است که با خوبی‌ها و بدی‌ها نسبت برابر و یکسانی ندارد. گرایش به حق با نمودهایی که در عالم درون و برون دارد، با سرشت انسانی درآمیخته است. خداوند می‌فرماید: «پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرادار، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای را دگرگونی نیست، این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: 30). تأمل در آیه فطرت و مضامین در هم تنیده‌ای که در خود جای داده، بیانگر این مطلب مهم و کلیدی است که اگر انسان از مقتضای فطرتش فاصله بگیرد، در واقع از انسانیت فاصله گرفته است. دقت در اینکه «فَطْرًا» با «علی» آمده است نه با «مع»، حکایت از این معنا دارد که فطرت الهی ذاتی انسان است نه عرضی که همراه انسان و از او قابل انفکاک باشد (شاه‌آبادی، 1387: 64). همچنین خداوند از الهام فجور و تقوا به نفس آدمی سخن گفته است که نشان می‌دهد ساحت اندیشه و انگیزه در انسان، تابع منطق و جهت‌گیری است: «ما فجور و تقوا را به نفس آدمی الهام کردیم» (شمس: 7-8).

دلالت فلسفی: همسویی با فطرت

سرشت جهت‌دار انسان بیانگر این معناست که فطرت با خوبی‌ها و بدی‌ها نسبت یکسان و برابر ندارد و بر خلاف برخی نظریه‌ها که وجود انسان را «لوح سفید»¹ و عاری از هر نوع اقتضای ارزشی می‌دانند، وجود انسان مانند «لوح مکتوب» است و اندوخته‌های معرفتی و اخلاقی خاصی دارد. علوم انسانی رو به تحول،

1. لوح سفید بیانگر باور مشترکی است که برخی دیدگاههای فلسفی در غرب در باب محتوای درونی انسان ارائه کرده‌اند. جان لاک اولین فیلسوفی است که اصطلاح لوح سفید را در آثارش به کار می‌برد؛ کسی که برتراند راسل او را «بنیانگذار تجربه‌گرایی» و تروور-روپر او را «بزرگ‌ترین فیلسوف لیبرال» نامیده است. (آریلاستر، 1377: 209-210)

همسو و هم‌جهت با شناختها و گرایشهای فطری است. این هم‌جهتی زمانی تحقق می‌یابد که هم تحلیل عمیقی از ابعاد و ارکان فطرت به دست می‌آید و هم تحلیل همه‌جانبه از ماهیت انسانی انجام پذیرد.

هشت) رسالت آفرینشی

«مسئولیت» از کلیدواژه‌های مهم در انسان‌شناسی قرآنی است. تعهدی که قرآن از آن سخن می‌گوید عبارت است از: ایجاد عوامل وصول انسان به ایده‌آلها و آرمانهای اعلا که پذیرنده آن، فرد یا گروهی است که آمادگی پذیرش آن را پیدا می‌کند. از دیدگاه قرآن، ضرورت پرداختن به اصل تعهد در اشکال مختلف آن، به اندازه‌ای است که اگر از قاموس زندگی بشر حذف شود، از موجودیت انسان چیزی نمی‌ماند (جعفری، 1378: 34، 59). این تعهد، مقوله‌ای تکلیفی و دستوری نیست، بلکه با طینت و سرشت انسان کاملاً عجین است. با تأمل در کلیدواژه «خلافت» در آیه معروف به خلقت آدم (ع)، نتایج مهمی به دست می‌آید که آفرینشی بودن رسالت انسان را در این عالم، به روشنی اثبات می‌کند. در آیه‌ای که خداوند به طور رسمی انسان را جانشین خود (و نه جایگزین) معرفی می‌کند (بقره: 30)، به پدیده «جانشینی» اشاره شده است که چهار عنصر مهم در شکل‌گیری آن دخیل‌اند¹ که مهم‌ترین آن را عنصر خداوند به عنوان «فاعل جانشینی» تشکیل می‌دهد. چنین ساختار متینی، تعهد انسانی را به پدیده‌ای کارا و مؤثر تبدیل می‌کند؛ زیرا مسئولیت باید در برابر نیرویی باشد که همه چیز انسان اعم از آفرینش و زندگی و سرنوشت او را در کف دارد و بر بیرون و درون انسان ناظر است و به رفتارهای پنهان و آشکار وی آگاهی دارد (حشر: 22). (عرسلان کیلانی، 1389: 250)

دلالت فلسفی: نسبت مسئولانه با امور

مسئولیتی که قرآن از آن سخن می‌گوید، از متن خلقت و آفرینش انسان برمی‌خیزد و در هیچ شرایطی از انسان، قابل گسست نیست. در اینجاست که هر نوع نسبت طلبکارانه و مالکانه جای خود را به نسبت بدهکارانه و همدلانه می‌دهد و از این بابت، سازماندهی مجددی در شبکه روابط و مناسبات انسانی روی می‌دهد؛ موضوع مهمی که می‌تواند تولید محتوا در علوم انسانی را در مسیر جدیدی قرار دهد و نظریه‌های تربیتی و مدیریتی نوینی را پدید آورد. درست در برابر دیدگاههایی که مدام بر طبل «منفعت‌طلبی» و «راحت‌طلبی» فرد می‌کوبند و قائل به قدرتی فراتر از میل و اراده انسان نیستند.

نه) کنش ممتاز

انسان در منطق قرآن، واجد درون ظریف و پیچیده‌ای است که خروجی‌های معین و قابل مشاهده‌ای دارد. با توجه به تفاوت‌های عمده‌ای که میان ساختار وجودی انسان و حیوان وجود دارد؛ نمی‌توان درباره کنشهای

1. آیت‌الله سید محمدباقر صدر این چهار عنصر را شامل جانشین‌کننده (خداوند)، جانشین‌شده (انسان)، رابطه جانشینی و مقرر جانشینی (زمین یا طبیعت) می‌داند. (ر.ک: صدر، 1369: 170)

تبیین مبانی انسان‌شناختی در قرآن کریم و کاربری آن در تحول علوم انسانی ❖ 593

انسانی و رفتارهای حیوانی به طور یکسان تحلیل و داوری کرد. لذا هر نوع بررسی و مطالعه درباره کنشهای انسانی، به دقت و احتیاط علمی بسیاری نیازمند است. در تعبیرات قرآنی، فرایندی که طی آن لباسهای مختلف بر تن فطرت ثابت و مشترک ما؛ یعنی «فطرت الله التي فطر الناس علیها» (روم: 30) پوشیده می‌شود، با عنوان عمل شناخته می‌شود. این لباسها یا به ظهور و بروز فطرت کمک می‌کنند یا آن را مخفی و پنهان می‌سازند. در ادامه بر مبنای تعالیم قرآن، به برخی از امتیازات کنش انسان اشاره می‌شود.

امتیاز نخست، وجود نوسانات شدید روحی است که تنوع رفتاری عجیبی را در میان انسانها پدید می‌آورد. درست بر خلاف حیوان که قالبی زندگی می‌کند و همه افرادش در خصایص، مشابه یکدیگرند؛ انسان موجودی است که هم فردش و هم اجتماعش در نوسان عجیبی قرار دارد. (مطهری، 1392: 128)

امتیاز دوم، شعاع تأثیرات رفتارهای انسانی است که نظام خانوادگی، اجتماعی و حتی وسیع‌تر از آن، نظام کیهانی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. مطابق دیدگاه قرآن، آثار و نتایج اعمال انسان گاهی در نیاکان گذشته یا نواده‌های آینده عامل اثر می‌گذارد و زمانی بر جامعه بشری اعم از همسایگان. در سطحی فراتر، کیهان هستی نیز در برابر کنشهای انسانی ساکت و بی‌تفاوت نیست و از خود واکنشهایی متناسب با رفتارهای انسان نشان می‌دهد. در واقع؛ انسانی که بهتر است به گفته‌های پیامبران و اولیای الهی با همه لوازم و ملزومات آن ایمان داشته باشد، ناچار به قوانینی ایمان می‌آورد که دقیق‌تر از آن چیزی است که بشر از راه علم و فلسفه کشف کرده است. (مطهری، 1389: 238)

امتیاز سوم، ربط ذاتی و جدایی‌ناپذیری است که میان عمل با عامل وجود دارد. در حقیقت؛ هر عملی با عامل خود پیوند تکوینی و ضروری دارد و ممکن نیست کسی اثر و جزای کار خود را ملاقات نکند؛ زیرا هر عملی نیت و حرکتی دارد و چون نیت در محدوده و محور جان عامل صورت می‌گیرد، لذا عمل فقط با عامل آن پیوند جدایی‌ناپذیر دارد. اصل مهمی که آیات و روایات نیز آن را تأیید می‌کند. در آیه 7 سوره اسراء آمده است که: «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها».

امتیاز چهارم، بقا و جاودانگی عمل در فرهنگ قرآن کریم است. هر رفتار معناداری از سوی انسان، دارای دو چهره مُلکی و ملکوتی است؛ با این تفاوت مهم که چهره مُلکی عمل، فانی و از بین رفتنی و چهره ملکوتی عمل، باقی و زایل‌نشدنی است. قرآن از حضور عمل در قیامت سخن می‌گوید. روزی که انسان هر عمل خیر و شری را در آنجا حاضر و آماده می‌بیند و شخص شرور آرزو دارد بین او و عملش فاصله افتد، غافل از اینکه امکان چنین فاصله‌ای هرگز وجود ندارد؛ زیرا آن عمل جزء وجودش است و از او جدا نمی‌شود. (مطهری، 1389، ج 8: 90)

دلالت فلسفی: توجه به برتری‌های کنش انسانی

کنش انسانی با اینکه شباهتهایی با کنش حیوانی دارد، اما دارای امتیازها و برتری‌هایی است. همین امر موجب تجدید نظر جدی در برخی روشهایی است که تحلیل رفتارهای انسانی را در دستورکار دارند. برای نمونه، در روشی که رفتارگرایان¹ در مطالعه رفتارهای انسان به کار می‌گیرند، این برتری‌های کنش انسانی هرگز مورد توجه نیست یا حتی در جامعه‌شناسی می‌توان با تکیه بر این امتیازها تحلیلهای جدیدی را از مقوله‌های اساسی نظیر فرهنگ، آسیبهای اجتماعی، سرمایه اجتماعی و غیره ارائه کرد.

ده) خرد قدسی

عقل در دستگاه قرآن، جریانی بریده از روح نیست، بلکه وسیله‌ای است در دست روان برای رسیدن به خدا و معرفت حق. عقل با تدبیر و تفکر در ظواهر و درک محسوسات، مقدمه‌ای را برای درک حقیقت به وسیله روح فراهم می‌کند و میدان جولان عقل را در چارچوبی موکد و عاری از مؤلفه‌های اخلاکگر² محدود می‌کند تا شرایط لازم و کافی برای اندیشیدن سالم و مرغوب به لحاظ شکلی و محتوایی فراهم شود. شاید مهم‌ترین آیه‌ای که اتصال همیشگی خرد را با جهان روح به زیباترین وجهی بیان می‌کند، آیه‌ای است که از پیوند فکر و ذکر و نتیجه فوق‌العاده آن پرده برمی‌دارد: «کسانی که ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده به ذکر الهی مشغول‌اند و در خلقت آسمانها و زمین تفکر می‌کنند، می‌گویند که خدایا این خلقت را باطل خلق نکردی» (آل عمران: 191). بر مبنای این آیه، ادراکها و حواس بشری را به روح «حقی» که سرتاسر جهان هستی از آسمانها و زمین گرفته تا همه زندگی و وجود انسان در جریان است متوجه سازد، تعمق و تفکر درباره این حقیقت را جزیی از عقیده قرار دهد. بدین وسیله قوه هوشیاری و ادراک آگاهانه را در جوی از اشراقها و نور پراکنی‌های روح استوار و پابرجا کند و چنان راهش را با خورشید فروزان روان، روشن سازد که در این راه دراز وانماند و در بیابان ظلمانی اوهام و تخیلات سرگردان نشود. این تفکر، اندیشه‌ای ذهنی و غافل از واقعیت‌های محسوس نیست. (قطب، 1362: 97 و 104)

دلالت فلسفی: شکوفایی نهفته‌های خرد

«عقل قدسی» در زمینه تحولی علوم انسانی شکل می‌گیرد. عقل فی‌نفسه یک سرمایه فطری است؛ اما سیطره کمیت و شیوع علوم رفتاری تجربی موجب شده که مقام عقل نزد انسانها تنزل یابد و معادل با «خادم تجربه» و «نیروی قوی با کارکردهای ذهنی مختلف» قلمداد شود. در حالی که نقش‌آفرینی خرد در زندگی به

1. رفتارگرایی که بنیانگذار آن واتسون است از مکاتب پرنفوذ در علوم تربیتی و روان‌شناسی است.

2. پیروی از ظن و گمان، تقلید، تمایلات نفسانی و خیالات واهی، از اصلی‌ترین لغزشگاههای خرد هستند که موجب استدلالهای فاسد و بی‌خاصیت را فراهم می‌کنند که قرآن کریم در آیات متعدد به آنها اشاره می‌کند. (رک: مطهری، آشنایی با قرآن، ج 1 و 57-55)

تبیین مبانی انسان‌شناختی در قرآن کریم و کاربری آن در تحول علوم انسانی ❖ 595

توانایی یاد شده محدود نمی‌شود و می‌تواند در نقش «هادی»، «تاجی» و «حامی» آدمی را به فراسوی زندگی این جهانی متصل کند.

یازده) اراده نافذ

عنصر اراده نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انسان دارد؛ به این معنا که انسان با به کارگیری اراده در ساحت‌های مختلف زندگی می‌تواند شرایط حاضر را به نفع موفقیتش تغییر دهد و از موانعی که اجازه اعمال اراده و دخالت‌های مؤثر را به فرد نمی‌دهند، عبور کند. بر اساس منطق قرآن، آنچه نامش تقدیر الهی است، معلول اراده و تدبیر انسانی است. قرآن کریم می‌فرماید: «و هر که آخرت بخواهد و با سعی لازم برای آن بکوشد، در حالی که مؤمن باشد، آن‌اند که از سعی‌شان قدردانی خواهد شد» (اسراء: 19). در اینجا اراده خداوند به یک معنی تابع اراده انسان است، اما نه به صورت نامحدود. مضمون این آیه در حقیقت اشاره به این است که ما این دستگاه خلقت را این‌گونه خلق کردیم که هر انسان با اراده خود، هر بذری که بپاشد، محصول متناسب با آن را دریافت خواهد کرد (مطهری، 1392: 84). حتی در مقیاس بزرگ‌تر، اراده انسان نقشی تاریخی داشته و در مقوله‌ای که نامش «قوانین و سنت‌های تاریخی» است، کاملاً اثرگذار است. بنا به آیات قرآن، سنت‌های تاریخ در کنار انسان و زیر پاهای او و نه بالای سرش و دور از دسترس و بدون تماس با او جریان دارد. خداوند تغییرات اجتماعی و فرهنگی را تابع تغییرات درونی می‌داند.¹ لذا یک سلسله از مواضع مثبت برای انسان وجود دارد که در آزادی، اراده و تصمیم او جلوه‌گر است و این مواضع بر مبنای روابط سنن و قوانین تاریخی، نتایج لازم خود را به بار می‌آورد و معلول‌های خود را به دنبال دارد. با این حساب، اراده و اختیار انسان از دیدگاه قرآن، نسبت به سنن و قوانین تاریخ، موضع اساسی و جایگاه تعیین‌کننده‌ای را به خود اختصاص داده است؛ چرا که سنت‌های تاریخ دارای طبیعت و سرشت علمی است و همان ویژگی کنش و واکنشی که از ویژگی‌های قوانین علمی است، در قوانین و سنن تاریخ نیز جاری است. همچنین از نظر قرآن، سنت‌های تاریخ دارای سرشت خدایی و ربانی است؛ زیرا نمایانگر حکمت و حسن تدبیر خداوند بر کل صحنه تاریخ است و بالاخره قرآن، سنت‌های تاریخ را قرین طبیعت انسانی می‌داند؛ چون آن را جدا از انسان و نقش مثبت او نمی‌انگارد و آزادی و اراده را در وجود انسان تعطیل نمی‌کند و بلکه حتی بر مسئولیت او در صحنه تاریخ هر چه بیشتر و قوی‌تر تأکید می‌ورزد. (صدر، 1369: 124-123)

1. «ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم» (رعد: 11). مشابه این مضمون در آیه 16 از سوره جن و آیه 59 از سوره کهف نیز آمده است که می‌فرماید: «و اگر بر روش صحیح پایداری کنند، از آبی سرشار سیرابشان خواهیم کرد»؛ و «آن جوامع را چون ستم کردند، نابودشان ساختیم و برای نابود شدنشان زمانی را معین کردیم».

دلالت فلسفی: رهایی از اسارت

با قرائتی که قرآن کریم از اراده انسانی ارائه می‌کند، جایی برای اسارت و بردگی انسان باقی نمی‌ماند. آدمی به مدد اراده تقویت پذیرش، قادر است خود را از هر محکومیتی اعم از ساختاری، غریزی، تاریخی و محیطی آزاد کند. در حالی که در برخی نظریه‌های علوم انسانی، تصاویر ضد و نقیضی از اراده انسان ترسیم می‌شود و آدمی ناخواسته محکوم شرایطی است که از طریق غریزه، تاریخ و غیره بر آدمی بار می‌شود.¹

دوازده) آزادی معنوی

آزادی معنوی چون خورشیدی فروزان در منظومه آزادی‌های انسانی است که بدون آن، سایر انواع آزادی اثر و خاصیت واقعی‌شان را از دست می‌دهند. با جایگاه ویژه‌ای که قرآن برای آزادی معنوی قائل است، می‌توان آن را پایتخت آزادی‌های انسانی نامید و این تفاوت عمده‌ای است که میان مکتب انبیا با مکاتب بشری وجود دارد. پیغمبران علاوه بر آزادی اجتماعی، ارائه‌دهنده آزادی معنوی به انسانها بودند و درد امروز جامعه بشری در همین است که بدون بها دادن به آزادی معنوی، به دنبال تحقق آزادی اجتماعی و سیاسی است. (مطهری، 1378: 20)

مراد از آزادی معنوی که کاملاً جنبه درونی دارد، رهایی از سیطره امیال و خواسته‌های وحشی است (جائیه: 23) که با خلق فضا و شرایطی جبری، آدمی را به وادی ذلت و فرومایگی می‌کشاند و مهم‌ترین سرمایه انسانی؛ یعنی «عزت نفس»² را از بین می‌برد. دستیابی به این قسم از آزادی، تنها با کناره‌گیری از منطق اصالت لذت و منفعت ممکن می‌شود که در شرایط امروز، ابعاد وسیع‌تر و سازمان‌یافته‌تری نیز به خود گرفته و با روکشهای فریبنده و توجیه‌گرانه، با شدتی بیش از پیش، پیگیری می‌شود. تعبیر «تزکیه نفس» ترجمان دیگری از آزادی معنوی است که در آیات فراوانی از جمله آیات انتهایی سوره شمس و بعد از قسمهای یازده گانه خداوند بیان شده است که: «قد افلح من زکّیها» (شمس: 9).

دلالت فلسفی: تحلیل ماهیت آزادی

«انسان رها» و «انسان آزاد» دو مقوله جدا از هم‌اند که تفاوت آنها در علوم انسانی باید تبیین شود. انسان در بندگی خداوند، مقید است ولی از هر غیر خدایی نیز آزاد است. می‌توان علوم انسانی مبتنی بر «انسان آزاد» در معنای قرآنی را با علوم انسانی مبتنی بر «انسان رها» دو چیز در نظر گرفت و ماهیت آنها را به طور متفاوت تحلیل کرد.

1. در اندیشه‌های غریزه‌گرایانه فروید، جبر غریزی در برابر اراده قد علم می‌کند و گاهی اندیشه مارکس، قضاوت‌های قطعی درباره تاریخ پرماجرایی انسان ارائه می‌شود. (رک: جنگ علیه خانواده، گاردنر، 1386: 53)

2. در آیات 139 و 10 از سوره‌های نساء و فاطر، تمامی عزتها منحصر در خداست: «فان العزه لله جمیعا» ﴿فله العزه جمیعا﴾.

سيزده) نیاز به راهنما

انسان در نگاه قرآن، تحت هیچ شرایطی بی‌نیاز از راهنما نیست. ابراز این نیاز از سوی انسان، هم جنبه وجودی دارد و هم جنبه زبانی. در سوره دخان (آیات 6-3)، ارسال رسل و انزال کتب، به رحمت همیشگی خداوند شنوا و دانا نسبت داده شده است. رحمت پیوسته خداوند مطابق با این آیات، نیازهای افراد یا اشیا را می‌شنود. معمولاً این طور رایج است که نیاز با زبان بیان می‌شود و با گوش شنیده می‌شود، اما ممکن است که نیاز بر زبان جاری نشود، بلکه موجودات با زبان وجودی، نیازشان را به راهنما فریاد می‌کشند و خداوند هم آن را می‌شنود و به سبب علیم بودن، می‌داند که این نیاز را چگونه باید برآورد و چه کسی را باید برای رسالت مبعوث کند و سپس در ادامه، ربوبیت خداوند را پیش می‌کشد: «رب السموات والارض و ما بینهما ان کنتم موقنین» (دخان: 7). اسم «رب» آن شأن پروردگار را بیان می‌کند که به موجب آن، خداوند متعال اشیا را پرورش می‌دهد و تکمیل می‌کند؛ یعنی پیامبران نیز مظهر اسم «رب» خداوندند که برای تکمیل و تربیت و پرورش استعدادهای بشر مبعوث شده‌اند (مطهری، 1389، ج 5: 111-112). این راهنما هم شامل برنامه راهنمای عملی است که دین نامیده می‌شود و هم راهنمایی که با تبیین درست محتوای دین و کدهای رفتاری نجات‌بخش، مسیر امن و سالمی را برای پیشروی انسان فراهم می‌کنند.

دلالت فلسفی: تربیت انسان شاخص‌گرا

در پرتو علوم انسانی قرآن‌بنیان، انسان شاخص‌گرا تربیت می‌شود؛ انسانی که با شاقول تعریف‌شده و برگرفته از باورهای دینی و دستورات خرد حرکت می‌کند و هرگز تحت تأثیر منفی جریانهای اجتماعی و سیاسی قرار نمی‌گیرد و نوعاً به ارزشهایی معتقد است و به طور مدلل نیز از آنها دفاع می‌کند و مانند افراد بی‌هویت یا متحجری نیست که بی‌دلیل در برابر تغییرات معقول مقاومت می‌کند.

2. دلالت‌های تحول علوم انسانی

آنچه جامعه ما به آن نیاز دارد تحول بنیادین علوم انسانی است. این تحول زمانی رخ می‌دهد که بنیانها و زمینه‌های فلسفی و فرهنگی علوم انسانی موجود، بررسی نقادانه و موشکافانه شوند. بی‌شک مواجهه محققانه و عقل و تدبیر علمی به ما اجازه نمی‌دهد که با نظریه‌های غربی مواجهه‌ای مقلدانه یا ستیزه‌جویانه داشته باشیم؛ زیرا وابستگی علمی و نادیده گرفتن مجموعه‌ای از یافته‌ها و تجارب جهانی، هیچ‌یک زمینه‌ساز تحول علمی نخواهد بود، بلکه از مجرای نقد نظریه‌های علمی است که معلوم می‌شود کدامین نظریه جنبه علمی دارد و یقین عقلی و تجربی آن را تأیید می‌کند و کدام نظریه صرفاً در محدوده فرضیه و حدس و گمان قرار دارد و قوت علمی لازم را ندارد. همچنین، در نقد نظریه‌ها این آگاهی اساسی به دست می‌آید که مبانی فلسفی علوم تا چه اندازه مورد پذیرش است و از چه نظر نمی‌توان آن را پذیرفت و از کدام جنبه می‌توان بر آن صحه گذاشت.

طراحان و مدیران برنامه‌های تحول علوم انسانی باید این حقیقت را بپذیرند که «نقد» معبر تحول علوم انسانی است که بی‌اعتنایی به آن، پیامدهای منفی بی‌شماری به همراه دارد. نخست اینکه، باعث می‌شود خود را از نظریه‌های علمی قوی محروم سازیم. دوم، به دلیل عدم اطلاع کافی از موقعیت علمی رشته‌ها، راه همواری را در تحول نیماییم و سوم، به دلیل بی‌توجهی به یافته‌های منطقی و صحیح، اعتبار خود را نزد اهل نظر مخدوش کنیم. هیچ تردیدی در این نیست که نقشه تحول علوم انسانی باید جوشیده از درون باشد؛ ولی در معماری بنای این تحول، باید از تجارب علمی جهان بهره‌مند شویم. آنچه در ادامه به آن اشاره می‌شود، دلالت‌های برآمده از مضامین انسان‌شناسی قرآنی است که می‌تواند در ترمیم و تأسیس علوم انسانی نقشی مؤثر ایفا کند.

یک) دلالت‌های فلسفی

یافته‌ها	دلالت‌های فلسفی	مبنای قرآنی
طبع دوگانه	نگرش جامع به انسان	قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء قال ای اعلم ما لا تعلمون (بقره: 30)
میل به بی‌نهایت	افزایش سقف ایده‌آلها	فاقم وجهک لدین فطرت الله التي فطر الناس علیها (روم: 30)
هویت فازی	تبیین قانون تغییر	ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم (رعد: 11)
وجود ربطی	قرائن جدید از موقعیت فرد	یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله (فاطر: 15)
کل منسجم	لزوم یکپارچگی درون	ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هو یتویان (زمر: 29)
شرف ذاتی	حفظ کرامت انسان	و لقد کرمتنا بنی آدم (اسراء: 70)
سرشت جهت‌دار	همسویی با فطرت	فاقم وجهک لدین فطرت الله التي فطر الناس علیها (روم: 30)
رسالت آفرینشی	نسبت مسئولانه با امور	انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره: 30)
کنش ممتاز	توجه به برتری‌های کنش انسانی	و لو اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (اعراف: 96)
خرد قدسی	شکوفایی نهفته‌های خرد	افلّم یتسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب لا یعقلون بها (حج: 46)
ارادة نافذ	رهایی از اسارت	ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم (رعد: 11)
آزادی معنوی	تحلیل ماهیت آزادی	انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (انسان: 3)
نیاز به راهنما	تربیت انسان شاخص‌گرا	انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امه الا خلاً فیها نذیر (فاطر: 24)

دو) دلالت‌های مطالعاتی

انجام تحقیقات غنی با موضوع انسان‌شناسی مقایسه‌ای: مبانی انسان‌شناسی نسبت به سایر مباحث فلسفی اعم از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. تداوم

تبيين مباني انسان‌شناختي در قرآن کریم و کاربست آن در تحول علوم انسانی ♦ 599

کاوشهای عمیق و هدفمند در لایه‌ها و عناصر دخیل در شخصیت انسان می‌تواند مسیر تحول علوم انسانی را تا حدود زیادی تسهیل کند. به خصوص اگر این دسته از پژوهشها، با رویکرد مقایسه‌ای انجام شود، کمک بهتری به ترسیم دقیق‌تر واقعیت انسان می‌کند.

تحقیق در آرای صاحب‌نظران ایرانی و اسلامی: در جهان اسلام از ابتدای شکل‌گیری جامعه اسلامی، به خصوص از زمان امام صادق(ع) به بعد و سپس تداوم آن پس از غیبت کبری، اندیشمندی تربیت شده‌اند که آثاری را در حوزه علم و علوم انسانی تولید کرده‌اند. برخی از آنان که به قلمرو فلسفه اسلامی گام گذاشته‌اند، در زمینه علوم انسانی اندیشه‌های آشکارتری دارند و حتی به طبقه‌بندی علوم که گامی اساسی در تحولات علمی است، وارد شده و ارزشگذاری‌هایی انجام داده‌اند. بر این اساس لازم است مجموعه مطالعاتی در خصوص آرا و اندیشه‌های دانشمندان اسلامی در اعصار گوناگون صورت گیرد و گنجینه‌ای پیش روی مسئولان و متفکران عرصه تحول قرار دهد.

تدوین مبانی قرآنی علوم انسانی: تحول علوم انسانی به شرط ابتدا بر مبانی قرآنی زنده است. سرچشمه اصلی همه اندیشه‌های تحولی، این کتاب آسمانی است و با مطالعه عمیق آموزه‌های قرآنی می‌توان راههای نوینی برای تحول به دست آورد. از این کتاب الهی به دو صورت می‌توان بهره برد؛ یکی، از طریق رجوع به تفاسیر قرآن و دوم، از طریق ورود مستقیم به قرآن و استنتاج قواعد تحول از آن.

(د) نتیجه‌گیری

از مجموع یافته‌های تحقیق و مباحث پیرامون آن، این حقیقت صراحت یافت که علوم انسانی صبغه فلسفی دارند و شناسنامه خود را منطبق بر این صبغه تنظیم می‌کنند. در فرایند کاوش در مبانی دو ایدئولوژی قرآنی و اومانیستی مشخص شد که انسان خدامحور با انسان خودبنیاد دارای دو ریشه متفاوت و در بعضی جهات، متضادند که به دو دسته از گزاره‌های انسان‌شناختی و سپس علوم انسانی منتهی می‌شوند و به همین ترتیب در زندگی عینی نیز جلوه‌های متفاوتی دارند. بر این اساس، چنانچه مسئولان فکری و فرهنگی کشور تصمیم دارند گامهای استوار و متقن در خصوص تحول علوم انسانی بردارند باید به پژوهشهای قرآنی مربوط به تحول علوم انسانی اهمیت بیشتری دهند و از طریق مطالعات بنیادی، اساس کار را پی‌ریزی کنند. در طرف مقابل نیز به مطالعات بین‌المللی بپردازند و با فهم درست تجارب جهانی، از یافته‌های دیگران نیز بهره‌مند شوند.

موضوع دیگری که در نتیجه‌گیری از این تحقیق می‌توان بیان کرد، ضرورت نظام‌سازی به قصد تحول است. شکی نیست که تلاشهای فردی ولو مفید هم باشد، کارگشایی کافی ندارد و صرفاً زینت مقالات، کتب و تبلیغات می‌شود؛ در حالی که با نظام‌سازی و ساماندهی فعالیتهای گروهی نظام‌مند می‌توان به نتایج

600 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 81

کارآمدتری دست یافت. بر اساس یافته‌های تحقیق و آنچه در میدان عمل در خصوص تحول علوم انسانی به وقوع می‌پیوندد، همچنین بر مبنای تحلیل عقلانی و توصیفی که از ضرورت‌های تحول در مبانی نظری و پیشینه تحقیق انجام پذیرفت، دلالت‌هایی در عرصه‌های سه‌گانه فلسفی، مطالعاتی و محتوایی ارائه شد.



منابع

- آریلاستر، آنتونی (1377). ظهور و سقوط لیبرالیسم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- اسدی‌نسب، محمدعلی (1395). «ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر قرآن در دیدگاه علامه طباطبایی». قیسات، سال بیست و یکم.
- امام خمینی، روح‌الله (1388). تفسیر قرآن مجید (دوره پنج جلدی). تحقیق و تعلیق محمدعلی ایازی. تهران: چاپ و نشر عروج.
- جعفری، محمدتقی (1377). پیام خرد. تهران: کرامت.
- جعفری، محمدتقی (1378). عرفان اسلامی. تهران: کرامت.
- جعفری، محمدتقی (1383). علم و دین در حیات معقول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (1379). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.
- چیتیک، ویلیام (1384). عوالم خیال. ترجمه قاسم کاکایی. تهران: هرمس.
- خسروپناه، غلامحسین و همکاران (1393). در جستجوی علوم انسانی اسلامی (2 جلد). تهران: نشر معارف.
- خسروپناه، غلامحسین (1392). فلسفه علوم انسانی (بنیادهای نظری). تهران: حکمت نوین اسلامی.
- دیلتای، ویلهلم (1389). مقدمه‌ای بر علوم انسانی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: ققنوس.
- شاه‌آبادی، محمدعلی (1387). فیلسوف فطرت. به کوشش علی حیدر مرتضوی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدر، محمدباقر (1369). ستهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه حسین منوچهری. قم: رجاء.
- طباطبایی، محمدحسین (1374). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- عرسلان کیلانی، ماجد (1389). فلسفه تربیت اسلامی. ترجمه، نقد و اضافات: بهروز رفیعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علم‌الهدی، جمیله (1389). نظریه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قطب، محمد (1362). روش تربیتی در اسلام. تهران: انجام کتاب.
- گاردنر، ویلیام (1386). جنگ علیه خانواده. ترجمه معصومه محمدی. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مطهری، مرتضی (1378). آزادی معنوی. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1389). آشنایی با قرآن (دوره 14 جلدی). قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1389). انسان در قرآن. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1392). انسان‌شناسی قرآنی. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1385). فلسفه تاریخ (جلد 4). قم: صدرا.
- نصر، سیدحسین (1385). اسلام و تکنهای انسان متجدد. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سهروردی.

- Alamolhoda, Gamileh(2010). **Theory of Islamic Education**. Tehran:Emam Sadegh.
- Arbalester, Anthony(1998). **The Rise and Decline of Western Liberalism**. Translated by Abbas Mokhber.Tehran:Markaz.
- ArsalanKilani, Majed(2010). **Philosophy of Islamic Education**. Translated&Criticized by Behrouz Rafiei.Qom:Howzeh&Daneshgah.
- Asadinasab, Mohammad Ali(2016). "**TheNecessity of Islamization ofHumanities from Qur'an's View in the Perspective of Allameh Tabatabaei**".*The Technical Journal of Qabasat*, No. 21: 55-74.
- Chittick, William C. (2005). **Imaginal Words**. Translated by Ghasem Kakaei.Tehran:Hermes.
- Dilthy Wilhelm(2010). **Introduction to the Human Sciences**. Translated by Manouchehr Sanei Dareh Bidi.Tehran:Ghoghnos.
- Gardner, William(2007). **The War against the Family**. Translated by Masoomeh Mohammadi.Tehran: Women's Research and Studies Center.
- Ghotb, Mohammad(1983). **Educational Method in Islam**. Tehran: Anjam Ketab.
- Imam Khomeini (2009).**Quran Interpretation(part 5)**.Researched Mohammad AliAyazi.Tehran: orooj
- Jafari, Mohammad Taghi(1998). **The Message of Wisdom**.Tehran:Keramat.
- Jafari, Mohammad Taghi(1999). **Islamic Mysticism**.Tehran:Keramat.
- Jafari, MohammadTaghi(2004). **Science&Religion Reasonable Life**. Tehran:Allameh Jafari.
- Javadi Amoli, Abdollah(2000). **Human being in Quran in ward and out ward**.Qom:Esra.
- Khosrow Panah, Abdol Hossein(2013). **Philosophy of Human Sciences**.Tehran:Hekmat Novin Islami.
- Khosrow Panah, Abdol Hossein(2014). **In Search of Human Sciences**.Tehran: Maaref.
- Motahhari, Morteza(2013). **Quranic Anthropology**. Qom: Sadra.
- Sadr, MohammadBagher (1990). **Social traditions&History Philosophy in Quran School**. Translated by Hossein Manouchehri.Qom:Entesharat Eslami.
- Shahabadi, Mohammad Ali(2015). **The Philosopher of Innate Nature**.Tehran:Farhang&Andisheh Eslami.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein(1995). **Almizan Interpretation**. Qom: Entesharat Eslami.

